ب) حمل «قاضیه» بر صورت عدم تحقق صوم، و حمل «تامّه» بر صورت تحقق صوم به نیت شعبان

شاگرد۲: اطلاقی که دارد را نمی فهمم. جایی که حضرت می‌فرمایند وقتی اهل بلد دیگر شهادت دادند، آن را قضا کن، معلوم است که روزه نگرفته بود. درجایی‌که می‌گویند «اتمّ‌صومه»، معلوم است که روزه گرفته بود که حضرت می‌گویند صوم را تمام کنید. در دوجمله اخیر روایت، یک جا می‌گویند «قاضیه» و یک جا می‌گویند «اتمّ‌صومه»، واضح است «قاضیه» برای فرضی است که روزه نگرفته.

استاد: وحید هم دقیقاً همین فرض شما را می‌گویند اما با یک تفاوت. می‌گویند وقتی امام «قاضیه» می‌گویند یعنی سیام شعبان را نگرفته ای. پس وقتی می‌گویند «اتمّ» یعنی روزه گرفته‌ای و صائم هستی. چه زمانی است که روز سیام صائم است؟ آخر ماه است. وحید همین را می‌گویند.

شاگرد: می‌تواند سیام شعبان باشد که مستحبا آن را روزه گرفته باشد.

استاد: خُب حضرت قبلش گفته‌اند «قاضیه».

شاگرد: آن در فرضی بوده که نگرفته بود.

استاد: یک نفر است. حضرت به یک نفر می‌گویند «لاتصم»، بعد هم قضا کن و بعد هم بگیر.

شاگرد: در «قاضیه» واضح است که چون روزه نگرفته می‌گویند «قاضیه». آن جا هم که می‌فرمایند «اتمّ»، واضح است که روزه گرفته است.

استاد: خُب یک نفر است. حالا روزه گرفته ای نگرفته؟!

> 27:40

شاگرد: برای کل سال‌های عمرش می‌گوید.

استاد: در سال‌های بعدی هم همین مخاطب هست. حضرت می‌گویند نگیر، بعد قضا کن، دیگر اگر گرفتی ندارد.

شاگرد: حضرت می‌فرمایند به نیت ماه رمضان نگیر و وقتی نگرفتی قضا آن را به جا بیاور، اگر هم روزه گرفتی «اتمّ صومه». این مشکلش چیست؟

استاد: این خلاف ظاهر نهی قبلی می‌شود. خود ان‌ها می‌گویند من می‌گویم نگیر، بعد بگویم اگر گرفتی؟!

شاگرد: نهی به نیت رمضان بود، بعد اگر کلاً نگرفتی «فاقضه»، اگر به نیت شعبان گرفتی «فاتمّ». مشکل این چیست؟

شاگرد۲: اگر امام علیه‌السلام به همه این‌ها تصریح کرده بودند مشکلی نبود.

استاد: اتفاقا احتمال اوسط که وحید ذیل مقاله دارند، همین است. شاید از وافی نقل می‌کنند[1]. مرحوم سید هم به همین مایل می‌شوند که به نیت شعبان گرفته ای هنوز چیزی نخورده است. بعد می‌گویند حالا باید بگیری. ولی خُب فرمایش وحید در این عبارت فعلاً این است. شما می‌گویید اگر نگرفتی و اگر گرفتی. ایشان می‌گویند امام که نفرمودند اگر نگرفتی «فاقضه». بلکه امام می‌گویند نگیر، به طوری هم می‌گویم نگیر که اگر بعداً معلوم شد آن را قضا کنی. حالا دوباره خودم بگویم اگر گرفتی؟! وحید می‌گویند این جور نیست. نمی‌گویم اگر نگرفتی «فاقضه»، بلکه می‌گویم چون به تو گفتم نگیر، نگیر و اگر بعداً معلوم شد «فاقضه». شما می‌گویید من می‌گویم نگیر، اگر نگرفتی «فاقضه»، اگر گرفتی آن را تمام کن. خُب با این‌که می‌گویم نگیر بعد بگویم بگیر؟!

شاگرد: نگیر، یعنی به نیت ماه رمضان. اما اگر کلاً نگرفتی قضای آن را به جا بیاور، اما اگر به نیت شعبان گرفتی ای چیزی نخوردی «اتمّ صومه».

شاگرد۲: در سیام رمضان چه چیزی را قضا کند؟ اگر رؤیت شد که ماه شوال شد، چه چیزی را قضا کند؟

استاد: «فاقضه» که برای قبل است. آن قطعاً برای شعبان است؛ «یغمّ علیکم فی تسع و عشرین من شعبان»، حضرت فرمودند «لاتصم» یعنی ماه مبارک را؟!

شاگرد۲: وحید تنها قسمت دوم را می‌گویند؟

استاد: وحید تا «فاقضه» را قبول دارند. می‌گویند «فاقضه» به آخر شعبان مربوط است، خُب پس دنباله آن به چه معنا است؟ «اذا رایته وسط النهار فاتمّ». ایشان می‌گویند چون فرض صوم در آن است، یعنی «اذا رایته و انت متحقق بصوم فاتمّ»، کجا است که «انت متحقق بصوم‌ه» هستی؟ در سیام ماه مبارک است. پس معلوم می‌شود که ذیل حدیث مربوط به آخر ماه است، نه اول ماه.

قبل از این‌که فرمایش ایشان را ببینم، وقتی این حدیث را می‌خواندم ذهن سراغ فرمایش وحید می‌رفت؛ یعنی برای آخر ماه را می‌گویند. چرا؟ خُب صحبت که مربوط به اول ماه است، سائل هم که از اول ماه سؤال کرد؟! وقتی حضرت می‌فرمایند «لاتصم الا ان تراه»، یک قرینه روشن در سائر روایات دارد که در ذهن همه هست؛ یعنی چه؟ یعنی «لاتصم الا ان تراه، ولاتفطر الا ان تراه». «صم للرؤیه و افطر للرؤیه». حضرت هم که می‌فرمایند «لاتصم الا ان تراه»، در کنارش هست که یعنی «لاتفطر الا ان تراه». لذا می‌گویند «اذا رایته وسط النهار» یعنی دارند حکم اول و آخر را می‌گویند. لذا

فرمایش وحید به ذهن می‌آید، ولو خود ایشان ذیل این احتمال، احتمال سومی را مطرح کرده‌اند. لذا این احتمال را خیلی تقویت نکرده‌اند بلکه مبعدی هم برای آن ذکر کرده‌اند. اول ما این عبارت را صاف کنیم.

شاگرد۳: عبارت مرحوم وحید عین همین است؟

استاد: نه. ایشان روی «فاقضه» تأکید دارند. مدام تأکید می‌کنند و می‌گویند وقتی امام علیه‌السلام می‌فرمایند «فاقضه» یعنی روزهای در کار نیست، و الا «فاقضه» را نمی گفتند. وحید این را در استظهار از حدیث اسحاق بن عمار خیلی مهم می‌دانند. «فاقضه» یعنی روزه ای نبوده، و الا اگر بود که مجزی بود. این جهت را وحید روی آن تأکید دارند.

شاگرد۳: تعبیر «مفروض التحقق» را وحید دارند؟

استاد: به نظرم نه.

من می‌خواهم عبارت خود سید را جلو بروم تا صاف شود. چون بعضی از مشکلاتی را دارد. آن وقت بعد بر می‌گردیم به عبارت وحید، ببینیم همین است یا نه. چون در این مصباحی که ایشان فرمودند در دو یا سه جا اشاره به «بعض مشایخنا» هست. «اجاب بعض المحققین» را بعداً خواندیم. در پاورقی بود «وهو الوحید». آن جا هم بحث شد که آیا «بعض المحققین» وحید است یا نه. دام ظله هم ندارند. در اینجا هم می‌گویند «بعض مشایخنا المحققین دام ظله».

خُب عبارت به این صورت شد:

«كيف و قد نهي صوم[ه] في صدر الحديث»؛ «نهی» یعنی صوم محقق ندارید. چون حضرت نهی کرده‌اند. بعد می‌فرمایند: **«و أمر بقضائه إن شهد عليه أهل بلد آخر في صدر الحديث»؛** این یعنی صوم مفروض التحقق علی انه من شعبان هم ندارید. و الا اگر داشتیم که حضرت نمی فرمودند قضا کن.

«و أمر بقضائه إن شهد عليه أهل بلد آخر»؛ این برای صوم مفروض التحقق بود. **«فالمراد به إذا رأيت الهلال حال كونك صائما»؛** وقتی صوم محقق دارید، **«فأتم الصوم، يعني لو وقع هذا الاشتباه في آخر الشهر».**

---

[1] رؤيت هلال، ج1، ص: ۵۱۹ و الوافي، ج ۱۱، ص ۱۲۰- ۱۲۱، ح ۱۰۵۲۵، باب علامة دخول الشهر ...، ذيل الحديث ۹.

بازبینی #1
ایجاد شده 30 آوریل 2026 11:50:25 توسط ... .
به روزرسانی شده 30 آوریل 2026 11:52:49 توسط ... .